

تبیین و تعلیلِ خشونت کلامی در قصاید ناصر خسرو

فریده وجدانی (نویسنده مسئول)

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه زنجان

vejdani@znu.ac.ir

چکیده

ناصر خسرو شاعر و اندیشمندی گران‌ارج و یکی از شخصیت‌های بزرگ در تاریخ ادب فارسی است. اندیشه‌های وی که در قالب قصاید حکمی و دیگر آثار منثور بر جای مانده، از چنان ارزشی برخوردار است که در طول تاریخ همواره مورد توجه و مطالعه اهل ادب و اندیشه قرار گرفته است. ناصر خسرو به وضع جامعه روزگار خود معترض است و شیوه نابسامان سیاسی - اجتماعی و فرهنگی آن را بر نمی‌تابد؛ فرهیختگی و مقام‌الای او در عرصه‌های حکمت، کلام، شعر و ادب اقتضا می‌کند که خوانندگان دیوان قصاید، اعتراض‌ها و خرده‌گیری‌های وی را با کلامی شایسته چشم‌بدارند؛ اما متأسفانه گاه این توقع برآورده نمی‌شود و او در کنار عباراتی که به گفته وی نرم‌تر از حریر است، کلمات ناشایستی را بر دفتر می‌نشانند که نامنتظر است و باورناپذیر. وجود تعارض میان سخنان نرم و مهرآمیز و کلام سخت و خشم‌آگین ناصر خسرو، انسان را به جست‌وجوی علت خشونت کلامی وی وامی‌دارد. در مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، رفتار کلامی دوگانه ناصر خسرو را در دیوان قصاید مورد بررسی قرار داده‌ایم و با بیان دلیل، تابو شکنی‌های کلامی وی و نیز ستایش خود و دیگر فاطمیان را دو راهبرد دفاعی او در برابر مخالفان معرفی کرده‌ایم و در پایان، نکته‌ای را که ناصر خسرو از توجه بدان غفلت ورزیده و اسباب طعن و سرزنش خویش را از سوی منتقدان فراهم آورده است، باز نموده‌ایم.

کلید واژه: ناصر خسرو، قصاید ناصر خسرو، خشونت کلامی.

۱. مقدمه

دوام و قوام شعر، زبان، خط، اندیشه و فرهنگ ایرانی مدیون وجود شاعران و نویسندگانی است که در طی قرون متمادی به قدر وسع کوشیده و با سرایش و نگارش مجموعه‌هایی ارزشمند، ادب و اندیشه قوم ایرانی را برجسته و نامدار ساخته‌اند.

یکی از این بزرگان حکیم ناصر خسرو قبادیانی بلخی است. رفعت مقام علمی و معرفتی ناصر خسرو بر کسی پوشیده نیست. او شخصیتی جامع‌الاطراف دارد، «در جامع‌الحکمتین و زاد المسافرین به عنوان یک فیلسوف و در وجه دین و خوان‌الآخوان و گشایش و رهایش به عنوان یک متأله اسماعیلی معرفی می‌شود» (محقق، ۲۵۳۵: ۳۱۷). او در عین حال که از شعر و ادب بهره‌ها دارد شاعری منفعل و بریده از جامعه نیست. دیوانش را که مخاطبان بسیاری دارد به تعلیم و نشر مضامین حکمی اختصاص داده و مردم روزگار خویش را به کمال و تعالی رهنمون گشته است. همچنین در برابر نادرستی‌ها و ناراستی‌های روزگارش خاموش ننشسته و با فریادهایی رسا که در جای جای دیوانش شنیده می‌شود مسئولیت بیدارسازی دیگران را بر عهده گرفته است؛ بنابراین در کردارش از آنچه بدان باور داشته عدول نکرده و نیز «چیزی نگفته است که به اندیشه و عقاید وی متکی نباشد و شعری نسروده است که متأثر از انفعالات نفسی وی نبوده است (دشتی، ۱۳۸۸: ۴۵).

ناصر خسرو در گستره ادب فارسی و به ویژه شعر تعلیمی جایگاه والایی دارد، چنانکه گفته آمد او حکیم، متکلم، مبلغ مذهب اسماعیلیه و نیز انسانی صاحب‌اندیشه و خردورز است. این اندازه بهره‌مندی از کمال سبب می‌شود که خوانندگان شعرش و به ویژه دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی هنگام رویارویی با سروده‌های این شخصیت برجسته، استدلال و احتجاج وی برای اثبات درستی عقاید و اندیشه‌هایش را، با زبانی پاک و پالوده و شایسته مقام

علمی و ادبی وی چشم‌بدارند؛ اما متأسفانه گاه این انتظار برآورده نمی‌شود و خوانندگان در مواجهه با لغزش‌های زبانی ناصرخسرو دچار بهت و سرگستگی می‌شوند. برای کمک به زدودن این بهت و سرگستگی از ذهن و ضمیر خوانندگان دیوان قصاید ناصرخسرو، برآنیم تا در مقاله حاضر نخست به تبیین مواضع خشونت کلامی در دیوان وی و سپس به بررسی علل بروز آن بپردازیم.

۲. تبیین مواضع خشونت کلامی در دیوان ناصرخسرو

خشم از انواع هیجان‌های منفی در وجود آدمی است که وقتی منجر به رفتاری شود که در اثر تخلیه آن هیجان منفی بروز می‌کند، خشونت نام می‌گیرد. واژه خشونت در وهله نخست تعرض فیزیکی را به ذهن متبادر می‌سازد که از دیرباز در میان انسان‌ها معمول بوده است. نمونه آشنای آن کشته شدن قابیل به دست برادرش هابیل در آغاز خلقت است؛ اما افزون بر خشونت فیزیکی، کلام نیز وقتی در لباس طعنه، ناسزا، تهمت، غیبت، نفرین، تحقیر، تمسخر و ... ظاهر شود می‌تواند آزاردهنده باشد.

در آیین اسلام و هم از نظرگاه انسانی، نوع بشر محترم است، هر سخنی که حیثیت آدمی را خدشه‌دار کند، نه تنها از نظر اخلاقی عملی نکوهیده محسوب می‌شود، بلکه از نظر حقوقی نیز مجازات قانونی در پی دارد. بی‌حرمتی به دیگران به لحاظ اخلاقی و حقوقی از مصادیق ظلم به خود و دیگری است که خرد انسانی آن را نکوهیده می‌شمارد و هرآنچه از منظر خرد نکوهیده باشد، به یقین از منظر آفریننده خرد نیز پذیرفته نخواهد بود.

ناصرخسرو شخصیتی است که زندگانی خود را بر سر باور و نشر آیین اسلام گذاشته است. «از نظر او همه چیز، حتی فلسفه و علم و خرد باید در خدمت دین قرار گیرد. هر موضوعی که ناصرخسرو در آثار خویش مطرح کرده در دایره جهان بینی دینی قرار می‌گیرد» (نظری، ۱۳۸۴: ۲۰۰) از این رو بهتر است در ابتدا به اجمال جایگاه خشونت کلامی را در آموزه های اسلامی که به یقین ناصرخسرو از آن‌ها آگاه بوده است، بررسی نماییم.

۱-۲ نگاهی گذرا به خشونت کلامی از دیدگاه اسلام

خداوند متعال در قرآن کریم انسان را صاحب کرامت و شرف معرفی کرده است (اسراء، ۷۰). صاحب تفسیرالمیزان بر آن است که "کرامت" در آیه یادشده همگانی بوده و اختصاص به گروه معینی ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵۶) از این رو پروردگار عالم تمامی پیامبران را که الگوهای بشر بوده‌اند به کریمانه سخن گفتن و قول معروف فراخوانده است. اهل لغت عرب نیز هر عملی را که پسندیدگی اش به وسیله عقل یا شرع تأیید شود "معروف" می‌خوانند. «المَعْرُوفُ اسْمٌ لِكُلِّ فِعْلٍ يُعْرَفُ حُسْنُهُ بِالْعَقْلِ أَوْ الشَّرْعِ» (انیس و دیگران، بی تا: ۵۹۵).

در کتاب آسمانی مسلمانان قول معروف پیامبران شواهد بسیار دارد. برای نمونه بلقیس نامه‌ای را که حضرت سلیمان برای دعوت آنان به سوی حق نوشته است، مکتوبی گرامی می‌نامد و از آن با عبارت "کتاب کریم" (نمل، ۲۹) یاد می‌کند. خداوند، حضرت موسی و هارون را در سخن گفتن با فرعون که طغیان و سرکشی را از حد گذرانیده است، به کلامی نرم و غیرآمرانه سفارش می‌فرماید (طه، ۴۴). خالق هستی، کلام مهرآمیز پیامبر اسلام (ص) را حاصل لطف خویش دانسته و بر این نکته تأکید می‌ورزد که اگر پیامبر خشن و تندخو بود مردم از اطراف او پراکنده می‌شدند (آل عمران، ۱۵۹) همچنین سفارش خداوند کریم آنست که با عموم مردم به زبان نیکو سخن بگویند (بقره/۸۳) و نفرموده است که با مؤمنان و یا حتی مسلمانان چنان کنید.

۲-۲ شواهدی از درشتی و نرمی در کلام ناصرخسرو

چنانکه ملاحظه شد دین مبین اسلام بر گزینش کلام نرم تأکید بسیاری می‌ورزد. از دیگر سو ناصرخسرو انسان خردورز و صاحب اندیشه‌ای است که انتظار می‌رود هم به سائقه فرهیختگی و هم به سبب تقید به دستورات دینی، از درغلتیدن به ورطه‌های درشت‌گویی در امان بماند؛ اما متأسفانه لغزش‌های زبانی در دیوان وی کم نیست.

او مخالفان مرام و عقیده خویش را (خر، ق ۷۰، ب ۱۱) خس و قشور(ق ۳۶، ب ۲۶) خار و گیا(ق ۱۰، ب ۴۲) (ق ۳۸، ب ۲۴) ستور(ق ۱۶۹، ب ۳۲) پیشیز(ق ۲۲۸، ب ۲۸) بی کناره و یله گوباره(ق ۲۰۱، ب ۵۲) و ... خوانده و در مواقعی دیگر چنین سروده است:

تو ای عاقل ار دینت باید همی بپرہیز از این لشکر بوزنه(ق ۲۲۷)
ببر از ننگ نادانی طلب کن فخر دانش را مگر یک ره برون آبی به حیلت زین رمه حیوان(ق ۲۰۵)
ای مسکین حجت خراسان بر خوگ رمه مکن شبانی(ق ۲۳۵)
به خاصه تو ای نحس خاک خراسان پر از مار و گژدم یکی پارگینی(ق ۲۴۳)
نیست عجب کافری از ناصبی زانکه نباشد عجب از خر خری(ق ۵۴)
چون که با گاو و خرم صحبت فرمایی گر تو دانی که نه گویان و نه خربانم(ق ۱۹۶)

البته سبک و سیاق سخن گفتن ناصرخسرو همواره چنین نیست. او گاهی چنین سخن می گوید، و گرنه در دیگر جای‌ها سخنش رنگی از پذیرش شرافت و کرامت نوع انسان دارد. برای مثال در بیت زیر، با کلامی مؤکد و بدون هیچ قید و شرطی تمامی انسان‌ها را نهال خدای و شایسته تکریم و محافظت می خواند.

خلق همه یکسره نهال خدایند هیچ نه برکن تو زین نهال و نه بشکن(ق ۷۸)
در شاهی دیگر وجود همه مردم را به دفتری مانند می کند که خط خداوند در آن نگاشته شده است.
قول او را نیست جز عالم زبان خط او را شخص مردم دفترست(ق ۱۶)
در نمونه‌ای دیگر هم انسان‌ها را میهمان خداوند در عالم هستی می شمارد.

گر نه مهمان خدایی تو، تو را ایزد چون نشانده است در این پر ز چراغ ایوان؟(ق ۱۹۴)
در چنین مواقعی، مهر ناصرخسرو حتی غیرمسلمانان را نیز دربرمی گیرد. پیامبر مسلمانان و مسیحیان را دوست و رفیق یکدیگر قلمداد می کند و مسلمین را از دشمنی با پیروان مسیح بازمی دارد.

ایشان پیمبران و رفیقانند چون دشمنی تو بیهده ترسا را؟(ق ۷۷)
در ابیاتی از این دست که ناصرخسرو باور خویش را درباره مطلق انسان‌ها آشکار می سازد، بار درخت زمانه خواندن(ق ۳، ب ۴۵؛ ق ۹، ب ۱۱؛ ق ۶۱، ب ۱۱؛ ق ۷۰، ب ۱؛ ق ۱۶۶، ب ۱۷؛ ق ۱۷۹، ب ۵۲؛ ق ۱۹۴، ب ۷ و...) درخت بوستان جهان دانستن(ق ۳۳، ب ۹؛ ق ۳۸، ب ۷؛ ق ۷۸، ب ۳۰؛ ق ۱۷۱، ب ۳۵ و...) و کشتزار عالم نامیدن انسان‌ها(ق ۱۷۲، ب ۲۶؛ ق ۱۷۹، ب ۵۲؛ ق ۲۳۶، ب ۲۱ و...) بسامد قابل توجهی دارد.

www.anjomanfarsi.ir
علی رغم آنکه او خود گاه با تابوشکنی‌های کلامی سبب آزار دیگران می شود؛ اما دعوت به «کم آزاری» در دیوان وی کم نیست و حتی بر خلاف انتظار، زبان خویش را نیز زبانی به دور از سخنان ناشایست معرفی می کند.

جز کم آزاری نباشد مردمی گر مردمی چون بی‌آزاری مرا یا نیستی مردم مگر
گرگ درنده ندرد در بیابان گرگ را گر همی دعوی کنی در مردمی، مردم مدر(ق ۱۷۴)
بر خوی نیک و عدل و کم آزاری بفرزای تا کمال بی‌فرزایی(ق ۲۸۴)
پارسایی را کم آزاری است جفت شخص دین را این شمال است آن یمین(ق ۱۲۰)
حق هر کس به کم آزاری بگزارم که مسلمانی این است و مسلمانم(ق ۱۹۷)
پاک است ز فحش‌ها زبانم همچون ز حرام‌ها ازارم(ق ۱۷۲)

شواهد ذکر شده- که در دیوان ناصرخسرو نظایر بسیاری دارد- نشان می دهد که رفتار کلامی ناصر خسرو رفتاری دوگانه است؛ گاه واژگانی نیکو و پسندیده دارد و گاه کلماتی زشت و نکوهیده. حتی اگر این دوگانگی در کلام انسانی عامی ظاهر می شد، باز هم ذهن آدمی برای توجیه آن به دنبال دلیل می گشت، چه رسد به شخصیت والایی همچون ناصرخسرو که در کنار وفور دانش، «حجت» سرزمین خراسان است و وظیفه زعامت انسان‌ها را بر

عهده دارد؛ از این رو به یقین این تندی‌ها بی‌سببی نیست و ظهور و بروز آن‌ها را دلیلی باید که در بخش دوم مقاله در صدد بازنمایی آن خواهیم بود.

۳. بررسی علل خشونت کلامی در دیوان ناصر خسرو

۳-۱ علل اجتماعی

روزگار زندگانی ناصر خسرو روزگار کناره گرفتن جامعه از مسیر خرد و تعادل و سوق یافتن به سوی جمود و تعصب است. «اتحاد غزنه و بغداد که از زمان محمود بر ایران سایه افکنده، یک دوره انحطاط فکری و مغزی را آغاز کرده است که در زمان سلجوقیان ادامه می‌یابد. ترک‌های سلجوقی که از تمدن بیگانه اند، چه بر حسب خشکی و تعصبی که بر نژاد و قبیله آن‌ها حاکم است و چه بنا بر حساسگری سیاسی که دوام حکومت خود را در همدستی با بغداد می‌بینند، جز این راهی ندارند که انحطاط را به جلو برانند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۵: ۳۴)

ناصر خسرو به سبب مسئولیتی که از سوی خلیفه فاطمی مصر بر دوش او نهاده شده است، عزم آن دارد که تکلیف خویش را در برابر مردم جامعه به جای آورد؛ او با آرمان‌گرایی و کمال‌طلبی در پی آفریدن جهانی آراسته به عدالت و فضایل اخلاقی است؛ از این رو «با امید و انتظار به سوی مردمی می‌رود که گویا ماندن در انحطاط و خرافه پرستی را از پیش تصمیم گرفته بودند. آن‌ها سال‌ها و سده‌های طولانی در خواب و توهم غوطه می‌خوردند و شیادان شهر نیز پیوسته در جهل و احساس اینان می‌چریدند. ناصر در این پهنه خواب گرفته و خرافه زده، بانگ بیداری برمی‌دارد. شاعر برای رهایی آنان از بند دیو دروغ می‌کوشد و شب و روز را در دغدغه و اضطراب از اوضاع زندگی آنان به سر می‌آورد؛ در حد مقدور و با صبر و آرامش شگفت‌آور با آنان استدلال می‌کند. از همه می‌خواهد که در آداب و اصول دینی خویش با درنگ و آگاهی بنگرند، هشدار می‌دهد، فریاد می‌کشد، امید می‌بندد؛ اما سخن و فریاد او مانند پژواکی به خود او برمی‌گردد» (درگاهی، ۱۳۷۸: ۹۰).

انحطاط کنش و منش مردم جامعه در کنار فریبکاری‌های خلفای عباسی، ستیز حاکمان وقت با دیگراندیشان که ناصر خسرو نیز در زمره آنهاست، جدل و جدال میان علما و پیروان فرق گوناگون کلامی و مذهبی که در نفی و طرد یکدیگر می‌کوشند، در برانگیختگی خشم ناصر خسرو نقشی اساسی ایفا می‌کند و سبب ضعف و سستی دل‌بستگی و پیوستگی او با جامعه و مردم روزگارش می‌شود.

۳-۲ علل روانشناختی

«از دیدگاه روان‌شناسی شناختی، هر آنچه که از انسان سر می‌زند، یک رفتار است. بنابراین کلام هم چیزی است که از ما سر می‌زند و زیرمجموعه رفتار است. همه رفتارها معطوف به یک هدف است و هدف تک تک رفتارهای آدمیان ارضای یک یا چند نیاز از نیازهای درونی خودشان است.

«اولین دلیل [خشونت کلامی] ناکامی است؛ هرگاه انسان‌ها در راه رسیدن به هدفشان ناکام می‌شوند و نمی‌توانند به آن چیزی که می‌خواهند برسند یا چیزی را که می‌بینند، نمی‌خواهند، توازنشان بر هم می‌خورد و دست به رفتار خشونت آمیز می‌زنند که خشونت کلامی هم یکی از آن رفتارهاست (صاحبی، ۱۳۹۵).

نظریه پردازان تئوری ناکامی - پرخاشگری هم رفتار خشونت آمیز انسان‌ها را حاصل محرومیت و ناامیدی در دستیابی به اهدافشان می‌دانند (سفیری، ۱۳۷۹: ۱۸۵).

طبق تئوری واکنش به رویدادهای آزار دهنده نیز مواجهه با آنچه سبب آزار آدمی می‌شود، احساساتی منفی در وی برمی‌انگیزد که میل به پرخاشگری را در وجود وی افزایش می‌دهد (صادقی، ۱۳۸۵: ۲۱۱).

می‌دانیم که ناصر خسرو افزون بر جایگاه رفیع علمی، جایگاه اجتماعی والایی نیز داشته است. او در سفرنامه خود می‌نویسد: «من مردی دبیرپیشه بودم و از جمله متصرفان در اموال و اعمال سلطانی» (دبیرسیاقی، ۱۳۷۴: ۱). در دیوان نیز درباره موقعیت پیشین خود چنین می‌سراید:

همان ناصر مَن که خالی نبود ز من مجلس میر و صدر وزیر به نامم نخواندی کس از بس شرف ادبم لقب بود و فاضل دبیر (ق ۲۱۷) اما پس از گرویدن به آیین اسماعیلیه «زندگی‌ای را گذرانده که وقتی دیوان او را می‌خوانیم متوجه می‌شویم که روزگار بسیار خشن بر او گذشته است. تحقیر شده، عذاب کشیده، مزه فقر را چشیده، بی‌خانمانی و دوری از زن و بچه و مردمان و همه مصیبت‌هایی را که یک آدم در قرن پنجم می‌توانسته بکشد، تحمل کرده است» (سرامی، ۱۳۹۴). برخورد دولتمردان، علمای زمانه و عامه مردم با ناصر خسرو به سبب پاسداشت عقیده و پایبندی وی به رسالت مذهبی، ناروا و ستیزه جویانه بوده است. ناصر خسرو در برابر اذیت و آزارهایی که دیده و آوارگی، بی‌حرمتی و تلخ‌کامی‌هایی که متحمل شده است، به مقابله برخاسته و دشنام‌گویی را علیه ستم‌هایی که در حق خود و باورهایش روا داشته شده، به منزله نخستین راهبرد و سلاحی دفاعی به کار گرفته است.

ناصر خسرو افزون بر تلخ‌زبانی و ناسزاگویی در برابر کسانی که او را «قرمطی و فاطمی و شیعی و باطنی و غالی خوانده اند و به بدمذهبی و ماجراجویی متهم کرده اند» (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۹۲) راهبرد دیگری نیز اتخاذ کرده‌است و آن ستایش خود و دیگر بزرگان مذهب اسماعیلی است؛ زیرا وی از بن دندان به حقانیت اسماعیلیه باور دارد و برای نمونه می‌نویسد: «از جمله فرقه‌های مسلمانان، برحق آن گروه‌اند که همه فرقه‌های دیگر مر او را مخالف‌اند و آن فرقه نیز مر همه فرقه‌ها را مخالف است... و هیچ فرقتی نیست اندر هفتاد و دو فرقه مسلمانان که مر او را کافر خوانند مگر این گروه شیعت که می‌گویند که امام از ذریت رسول الله صلی الله علیه و آله است و امامت از فرزندان اوست» (ناصر خسرو، ۱۳۸۲: ۲۱)؛ لذا با ستایش‌های خویش، در عین حالی که استواری‌اش در باور به مذهب اسماعیلیه را به نمایش می‌گذارد، هدفی سیاسی را نیز دنبال می‌کند. او قصد دفاع از حق تزییع شده خود و دیگر فاطمیان و نمودن حقیقت وجودی و چهره معنوی و مقدس بزرگان این مذهب را دارد. می‌خواهد وجدان جامعه را بیدار سازد و نشان دهد در جامعه‌ای که از منهج عدالت خارج شده چگونه در حق انسان‌های پاک و کمال یافته‌ای که مجمع نیکی‌ها و فضائل‌اند سخنانی ناشایست نقل و در حق آنان ستم روا داشته می‌شود.

نخستین کسی که ناصر خسرو برای ستایش برمی‌گزیند المستنصر بالله هشتمین خلیفه فاطمی است که وی را پرثمرترین شخص و گل سرسید انسان‌های هم‌روزگار خود می‌بیند. آنچه وجود خلیفه را از دیگران متمایز می‌سازد، جایگاه رفیع معنوی او و بهره‌مندیش از علم و اندیشه دینی است. ناصر خسرو خلیفه را سرانجام عالم حس (ق ۱۸، ب ۲۹) آفتاب آل پیمبر (ق ۹۶، ب ۲۲) ماه منیر (ق ۲۳، ب ۳۵) شهره نگین (ق ۱۳۰، ب ۳۱) و... می‌خواند.

دیگر صاحبان رتبه در آیین اسماعیلی اعم از مستجیب، مأذون، داعی و... هم به اندازه بهره‌ای که از معنویت و علم دین دارند، شایسته حفظ حرمت و عزیزداشتن‌اند. او ایشان را اشجار مبارک، برگزیده و پرمیوه (ق ۳۱، ب ۲۴؛ ق ۲۲۸، ب ۲۶ و ۳۷) غرض ایزد از آفرینش (ق ۳۶، ب ۲۶) دست خداوند (ق ۲۱۹، ب ۴۰) صبح صادق، ماه و پروین و ستاره سحری می‌خواند (ق ۳۱، ب ۳۱) و حتی "امام" فاطمیان را خانه اسرار خدا و هم‌نشین روح الامین می‌شمارد (ق ۲۱۸، ب ۳۹).

ناصر خسرو در دوره دوم زندگانی که به دوره تحول و بیداری موسوم است، به منظور دفاع از خود و باورهایش چنین ارج و اعتباری را برای خویشتن که حجت سرزمین خراسان است نیز قائل می‌شود. خود را که پیش از شناخت خلیفه فاطمی نسبت به اندیشه‌ها و آیین‌های روزگار، ذهنی جستجوگر و پرتردید داشته است (درگاهی، ۱۳۷۸: ۱۱-۱۲) با همه فرهیختگی، بی‌فایده و پس از آشنایی با مستنصر بالله به دلیل بهره‌مندی از علم دین، پرثمر معرفی می‌کند. من بنده توانگرم به علم تو زیرا تو توانگر از جهان تامی (ق ۱۸) بی او قدحی آب شور بودم و امروز بدو چشمه زلالم (ق ۱۵۲)

۱. «در مصر البته مدت زیادی نماند، اگر بیشتر از سه سال مانده بود با آن ذهن حقیقت‌جویی که داشت، آن چنان تا پایان عمر مفتون فاطمیان نمی‌ماند، لابد خیلی زود درمی‌یافت که خلیفه در همه جا خلیفه است» (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۹۱).

همین علم دین، وجود ناصر را نیز همچون دیگر صاحب منصبان در آیین اسماعیلی تحسین برانگیز می‌سازد^۱.
 که آیات قرآن و شعر حجت
 دل دیوان بسنبد همچو پیکان (ق ۱۰۹)
 ای پسر شعر حجت از بر کن
 که پر از حکمت است همچو زیور (ق ۷۸)
 اگر اندوه دین است ای برادر شعر حجت خوان
 که شعر زهد او از جانت این اندوه بگسارد (ق ۲۰۴)
 شعرم بخوان و فخر مدان مرا به شعر
 دین دان نه شعر فخر من و هم شعار من (ق ۲۹۹)
 از این رو در سروده‌هایش به کرات خویشتن را آفتاب (ق ۳، ب ۴۸؛ ق ۸، ب ۳۰؛ ق ۹۰، ب ۵؛ ق ۱۰۸، ب ۵۳؛ ق ۲۰۲، ب ۳۴)
 در شاهوار (ق ۱۹۸، ب ۱۳) ابرگهریار (ق ۱۴۷، ب ۴۴) و شعر خود را نیز شهد و لبین (ق ۱۲۳، ب ۴۵)؛ نو عروس (ق ۱۳،
 ب ۴۹) سحر حلال (ق ۱۶۵، ب ۴) نگین بدخشی (ق ۸، ب ۴۲) عالمانه (ق ۳۴، ب ۵۴) خردمندانه (ق ۴۵، ب ۶۶) و پندآمیز
 (ق ۵۴، ب ۴۹) و... می‌خواند، با این همه در برابر جایگاه شامخ خلیفه فاطمی، خود را بنده ای بیش نمی‌شمارد و بر این
 بندگی مباحثات می‌کند.
 داغ مستنصر بالله نهاده‌ستم
 بر بر و سینه و بر پهنه پیشانی (ق ۲۰۸)

۳-۳ موضع غفلت ناصر خسرو

ارزشگذاری‌های ناصر خسرو تابعی است از متغیر عقیده وی. نگاه ناصر خسرو پس از گرویدن به مذهب اسماعیلیه^۲ در تمام حوزه‌ها عقیدتی است؛ لذا همه چیز یک جهت و یک معنا دارد و آن هم، هم معنا و هم سو با اندیشه اوست. هرچه هست یا مؤید آن افکار است یا مطابق آن‌ها و نماینده آن‌ها؛ در غیر این صورت لغو و بیهوده و باطل است» (مسبوق و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۱۵).

آنچه ناصر خسرو را علی‌رغم تمام ارزشی که در تاریخ ادبیات فارسی دارد، هدف طعن و سرزنش منتقدان ساخته، آن است که وی گاه از توجه به این نکته غفلت ورزیده که این جهان، جهان کثرت‌ها و تفاوت‌هاست. تفاوت و ناهمگونی جزء سرشت هستی و امری است که از آن گریز و گزیری نیست و ناهم‌سانی شیوه تفکر، باور و کردار انسان‌ها جلوه‌ای است از همین تفاوت. بنابراین اگر گروه‌های مختلف دریافت‌هایی متفاوت و حتی متضاد از حقیقتی واحد داشته باشند بسیار طبیعی خواهد بود. به همین دلیل است که قرآن کریم به کفار هم حق انتخاب می‌دهد و گوشزد می‌نماید که «اگر پروردگار اراده می‌فرمود، مردم روی زمین همگی ایمان می‌آوردند» (یونس، ۹۹)؛ لکن چنین نخواست و انتخاب را به انسان‌ها و انواده است.

سعدی در باب هشتم گلستان این معنا را در سه بیت و در کمال اختصار، زیبایی و ظرافت بیان کرده است.

یکی یهود و مسلمان نزاع می‌کردند
 چنانکه خنده گرفت از حدیث ایشانم
 به طیره گفت مسلمان گر این قبالة من
 درست نیست خدایا یهود میرانم
 یهود گفت به تورات می‌خورم سوگند
 و گر خلاف کنم همچو تو مسلمانم
 (گلستان، ۱۳۷۶: ۵۳۷)

حال که تفاوت جزء ذات زندگی است و انسان‌ها نظرگاه‌های مختلفی دارند، دیگرگون می‌بینند و دیگرگون برداشت می‌کنند، خردورزانه‌ترین کار مدارا پیشه کردن است. «مدارا به رفتار معقول، سنجیده، ملایم، مهربانانه و خردمندانه‌ای گفته می‌شود که برای رسیدن به اهدافی بلند انجام می‌پذیرد» (مروتی، ۱۳۸۵: ۶۷). ملایمت و آشتی‌جویی با انسان‌ها، سعه صدر داشتن در برابر کنش و منش متفاوت آنان و برتافتن باورهای گوناگون ایشان از مهمترین نشانه‌های تحمل دیگران و مدارا با آنهاست. در نظام ارزشی اسلام، بر این اصل اخلاقی مهم که سبب حفظ حرمت و شأن اجتماعی انسان‌ها می‌شود سفارش بسیار شده است.

^۱. به عنوان یک نظرگاه تأیید کننده می‌توان این سخن را نیز در نظر داشت که: «خودستایی یکی از خصوصیات هنرمندان برتر است که در برابر دیگران از خود و هنر خود دفاع می‌کند. نه به عنوان اینکه خودستا باشند، بلکه از حقی که وجود دارد پشتیبانی می‌کنند» (فروم، ۱۳۸۵: ۲۹۰).

پیامبر گرامی اسلام (ص) در این باره می فرمایند: « امرتی ربی بمُداراةِ النَّاسِ کما امرنی بآداءِ الْفَرَائِضِ »^۱ (نراقی، ۱۳۹۴: ۳۴۱). امام اول شیعیان جهان نیز برای غلبه بر دشمن به رفق و نرمی توصیه می فرمایند: « رَفَقُ الْمَرْءِ وَ سَخَائُهُ یَحْبِبُهُ الی اعدائه »^۲ (علی بن ابی طالب، ۱۳۷۷: ۹۶). میزان اهمیت و ارزش فروگذار کردن از لغزش دیگران و آسان گیری نسبت به آنان نزد امام علی (ع) در این کلام ارزشمند نیز به وضوح رخ می نماید که ایشان وجود انسان عاقل را در تحمل و تغافل خلاصه می فرمایند. « إِنَّ الْعَاقِلَ نَصْفُهُ اِحْتِمَالٌ، وَ نَصْفُهُ تَغَافُلٌ » (همان: ۳۹۷).

اینچنین نگرشی، مدارا با خلق را که از مظاهر پختگی، خردمندی و کرامت انسانی است و خود ناصرخسرو نیز بدان تصریح کرده است، در پی خواهد داشت.

از بیشی و کمی جهان تنگ مکن دل
با دهر مدارا کن و با خلق مواسا (ق ۴)

در وجود انسان‌های اهل مدارا نوعی بزرگواری، بخشش و توانایی هست. « مدارا معمولاً از شخصی سر می زند که قدرت بر ترک مدارا یا اعمال قدرت و حتی خشونت هم داشته باشد؛ اما به الزام اخلاق و مهر انسانی بر خود مهار می زند و مهرآمیز رفتار می کند. بر رفتار شخصی که قدرت بر اعمال خشونت یا به کار بردن قدرت نداشته باشد، حتی اگر در اوج نرمی صورت بگیرد، مدارا اطلاق نمی شود » (خرمشاهی، ۱۳۷۶: ۸۳).

غفلت ناصرخسرو از توجه به این فضیلت اخلاقی و دوری از تسامح، مماشات و پذیرش کاستی‌های عوام و خواص روزگارش سبب شده تا با زبانی گزنده در حق دیگران داوری کند و از این روی خود نیز مورد طعن و تعریض منتقدان قرار گیرد.

۴. نتیجه گیری

عصر زندگانی ناصرخسرو وضع آشفته و نابسامانی دارد و از خشونت بارترین برهه‌های تاریخی ایران است که سیطره خودرایی حکام و نزاع و خشونت فرقه‌های مذهبی در آن غوغا می کند.

بعد و جودی ستیهنده، سرکش، سخت و ناسازگار ناصرخسرو، فشار جامعه و هجمه عوام و خواص روزگارش به او و معتقداتش را، آیینگی می کند. ناصرخسرو گرفتار زمانه و مردم زمانه خود است. نه می تواند آن‌ها را با خود همراه سازد و نه سر آن دارد که با آنان همراه شود. راهبرد او برای کاستن از فشار طاقت فرسای روزگار، ارج نهادن به باورمندان به آیین اسماعیلی و نیز استخفاف مخالفان است؛ اما افسوس که در اتخاذ راهبرد دوم خواسته یا ناخواسته از مسیر اعتدال بیرون می رود و کلامش را به الفاظی می آلود که درخور شأن او نیست. اگر آنچه را که از دیدگاه خود حقیقت می پنداشت نرم تر و متین تر بر زبان می راند و سخنانش را به جای آمیختن با شرننگ تلخی و تند، با شهد نصیحت می آمیخت، به صواب نزدیک تر و صد البته مؤثرتر بود همچنانکه خود وی فرموده است:

به نرمی ظفر جوی بر خصم جاهل
که گه را به نرمی کند سست، باران (ق ۸۵)

منابع

- اسلامی ندوشن، محمدعلی؛ « پیوند فکر و شعر در نزد ناصرخسرو »؛ یادنامه ناصر خسرو، چاپ اول، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۵۵: ۲۵-۴۰.
- اصفهانی، علی و دیگران؛ « بررسی تحمل و مدارا در رهبری سازمان با تکیه بر دیدگاه نهج البلاغه »؛ دوفصلنامه علمی-پژوهشی مدیریت اسلامی، شماره ۲، ۱۳۹۱: ۱۱۳-۱۳۰.
- انیس، ابراهیم و دیگران؛ *المعجم الوسیط*؛ چاپ اول، تهران: ناصرخسرو، بی تا.
- خرمشاهی، بهاءالدین؛ « مدارا در قرآن »، نامه فرهنگ، شماره ۲۸، ۱۳۷۶، ۷۱-۸۶.
- دبیر سیاقی، محمد؛ *ره آورد سفر*؛ (گزیده سفرنامه ناصرخسرو)، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۴.

۱. پروردگرم مرا به مدارای با مردم فرمان داده همچنان که به ادای واجبات فرمان داده است.

۲. نرمخویی و سخاوت شخص، او را محبوب دشمنانش می کند.

- درگاهی، محمود؛ *سرود بیداری*؛ چاپ اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸ .
- دشتی، علی؛ *تصویری از ناصر خسرو*؛ به کوشش مهدی ماحوزی، چاپ سوم، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۸.
- زرین کوب، عبدالحسین؛ *با کاروان حله*؛ چاپ اول، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۰ .
- سرآمی، قدمعلی. (۱۳۹۹/۰۵/۱۸). «ناصر خسرو به روند تکاملی جهان هستی باور دارد». درس گفتارها، bookcity.org.
- سفیری، مسعود؛ «*کالبدشناسی خشونت*»؛ چاپ اول، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹.
- صاحبی، علی. (۱۳۹۹/۰۵/۱۸) «ریشه فحش دادن و روانشناسی آن». wikiravan.com.
- صادقی، عباس؛ «*مدیریت پرخاشگری*»؛ چاپ اول، رشت: حق شناس، ۱۳۸۵.
- طباطبایی، محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۱۳، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- علی ابن ابیطالب؛ «*غرالحکم و درر الکلم*»؛ ترجمه و شرح هاشم رسولی محلاتی، ج ۱ و ۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
- علی بن ابیطالب؛ *نهج البلاغه*؛ ترجمه سید محمد جعفر شهیدی، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فروم، اریک؛ *انسان برای خویشتن* (پژوهشی در روانشناسی اخلاق)؛ ترجمه اکبر تبریزی، چاپ سوم، تهران: بهجت، ۱۳۸۵.
- مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الانوار*؛ چاپ اول، تهران: نشر بیتا، بی تا.
- محقق، مهدی؛ *بسیست گفتار در مباحث علمی، فلسفی و کلامی و فرق اسلامی*؛ چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی، ۲۵۳۵.
- مروتی، سهراب؛ «*مبانی نظری مدارا در قرآن کریم و سنت معصومین (ع)*»؛ فصلنامه انجمن معارف اسلامی ایران، شماره سوم، ۱۳۸۵: ۶۳-۸۴.
- مسبوق، سیدمهدی و دیگران؛ «*از عقل ناصر خسرو تا عقل ابوالعلاء*»؛ مجله ادبیات تطبیفی، شماره ۶، ۱۳۹۱، ۲۰۹-۲۳۹.
- ناصر خسرو؛ «*دیوان ناصر خسرو*»؛ به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- ناصر خسرو؛ *وجه دین*؛ چاپ اول، تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.
- نراقی، مهدی بن ابی ذر؛ «*جامع السعادات فی موجبات النجاه*»؛ ج ۱، چاپ اول، قم: قائم آل علی، ۱۳۹۴.
- نظری، جلیل؛ «*جهان بینی ناصر خسرو*»؛ مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره سوم، ۱۳۸۴: ۱۹۶-۲۲۵.